

بسم الله الرحمن الرحيم

استراتژی حکومت اداریه ترامپ در قبال توافق هسته‌ای ایران!



(ترجمه)

روز جمعه به تاریخ 13 اکتوبر 2017م، ترامپ رئیس جمهور امریکا پای‌بندی ایران به توافق هسته‌ای را تأیید نکرد و تهدید کرده، گفت: «هر وقت بخواهم، می‌توانم توافق را از بین ببرم.» وی ایران را بر عدم احترام روح توافق و تداوم ساخت سلاح هسته‌ای متهم نموده و بالای گانگریس در خصوص "برخی نکات ضعف توافق" فشار آورده است؛ به این معنی که گزارش برگشت وضع تحریم‌ها دیگر از صلاحیت‌های کنگره خواهد بود؛ نه ترامپ. وی تهدید کرده است: «هرگاه نتوانم با کنگره و متحدین خود راه حل را پیدا کنم، توافق خاتمه خواهد یافت.»

مهم‌ترین نکات گفته‌های ترامپ:

«این رژیم رادیکال خشونت و آشوب را در جهان گسترش می‌دهد.» وی حوادث سفارت امریکا بین سال‌های 1983 و 1948م در تهران و حادثه حزب ایران در لبنان را یادآوری کرده که درین حادثه 241 امریکایی که در بیروت کار می‌کردند، کشته شدند. «در سال 1999م حکومت ایران انفجاراتی را به ضد نظامیان امریکایی که در سعودی قرار داشتند، رهبری کرده و 19 امریکایی را کشت. ایران در افغانستان، سعودی و عراق به گروه‌های تندرو و تروریستی سلاح و مهمات می‌رساند، و برعلاوه بالای رعایای خود در ایران خشونت می‌نماید.» این‌ها بارزترین نکات سخنان ترامپ بودند. لازم به ذکر می‌دانیم تا مهم‌ترین بندهای توافق را بیان نماییم:

- اجرای موفقیت آمیز توافق نامه، ایران را قادر خواهد ساخت تا به طور کامل حق خود را بر استفاده هزارها دستگاه انرژی هسته‌ای که فعال اند و تانور یورانیوم ذخیره نکرده‌اند، جهت مقاصد صلح‌آمیز استفاده نماید.

- ایران طی شش ماه دیگر اجازه نخواهد داشت تا سوخت هسته‌ای را ذخیره سازد؛ به این معنی که ایران بین دو گزینه قرار دارد: یا تولید یورانیوم را توقف دهد و یا نیروی سوخت هسته‌ای را به نیروگاه سوخت صلح‌آمیز تبدیل نماید.

- موافقه ایران بر تغییر 20 درصد یورانیوم غنی شده موجود، به معادن و یا مزج آن به یورانیوم طبیعی تا خاصیت خالص بودن را از دست بدهد، به علم این که وزن سوخت هسته‌ای 450 پوند می‌باشد.

- ایران ساخت مجتمع‌های سوخت و دیگر دستگاه راکتور بازسازی شده اراک پلوتونیم را توقف خواهد داد.

- ایران باید اجازه دهد تا دستگاه‌های هسته‌ای اش، روزانه بدون وقفه از طرف بازرسان سازمان انرژی اتمی، نظارت شده و روزانه فعالیت‌های ویدیویی به دسترس آن‌ها قرار گیرد.

- ایران بعد از توافق هسته‌ای در خلال شش ماه به اندازه میلیارد دالر فعالیت‌های اقتصادی را بدست خواهد آورد.

کسانی که بندهای توافق را می‌دانند، به خوبی درک می‌نمایند که این بندها ذلت، فرومایگی و تسلیم شدن ایران بوده و توافق هسته‌ای واضحاً به نفع غرب و یهود می‌باشد؛ ولی چه چیز امریکا را به بستن این توافق واداشت و باز چرا ناگهان اداره ترامپ به شدت مطالبه تغییر و تعدیل بندهای توافق نامه را دارد؟

پاسخ چنین است: فضایی که به اثر انقلاب بهار عرب در منطقه ایجاد شد، ناگهان غرب را تکان داد و بحران غرب، به ویژه امریکا را در منطقه بیشتر ساخت. امریکا از یک طرف در مشکلات عراق، افغانستان، مشکلات اقتصادی و مالی گیرمانده بود، از طرف دیگر، قوت‌های رقیب منطقه‌ای امریکا در سطح جهان وی را در بهار عربی به تشویش انداخته بود. از همه مهم‌تر، بزرگ‌ترین خطر برای امریکا شعار اسلام، رایه‌ی اسلام و شعار خلافت بود و آن‌ها عظمت خلافت و قوت آن را و شوق امت بسوی خلافت را درک کرده بودند.

پس در چنین فضای بحرانی اقتصادی، تشویش رقباء و پلان بیداری امت در خاور میانه، کدام مزدور خوب‌تر به امریکا همکاری کرده می‌توانست و کدام مزدور تاب استاده‌گی را داشت، آن‌هم در حالتی که مصر کشور محوری استراتژی امریکا، خود با آتش انقلاب شعله‌ور بود و ترکیه به اثر ضعف قدرت اردوغان در داخل، توان کنترل خارج را نداشت؟ از طرفی، در خصوص بلاد حجاز به اثر درگیری با قوت‌های رقیب، نزدیک بود که بلاد حجاز از دست‌اش برود؛ پس در چنین یک فضایی که امریکا دچار بحران سیاسی، نظامی، مالی و ضعف مزدوران منطقه‌ای غیر از ایران، کشوری را نداشت که دشمن اهداف امت اسلامی باشد؛ چون قبلاً ایران نقش براننده‌ای را در خدمت امریکا در عراق و افغانستان انجام داده بود.

چنانچه رفسنجانی اقرار دارد که: «هرگاه ایران نمی‌بود، امریکا غرق در تباهی می‌گردید.» در آن زمان ایران محصور با تحریم‌های اقتصادی جهانی و متصف با محور شرارت بود و به اثر وضع قوانین غربی و امریکایی هیچ معامله‌ای تجارتي با ایران صورت نمی‌گرفت، ازین جهت ایران توان رفتن به خارج از خود را نداشت. درین موقع حساس اداره اوباما از علاقه‌مندی رفع تحریم‌ها استفاده کرد. با وجود این‌که جمهوری خواهان به نسبت رقابت‌های حزبی، عدم استراتژی قبلی و مخالفت دولت یهود به رفع تحریم‌ها دست به عقد امضاء توافق‌نامه زد، ازین جهت امریکا نیازمند نقش ایران در منطقه بود.

با وجود این‌که توافق‌نامه یک توافق رسوایی برای ایران بود؛ اما تحریم‌های اقتصادی و توقف پولی که ایران را خسته کرده بود، برای مصارف داخلی خود خیلی نیازمند توافق‌نامه بود، از آن بهتر، این توافق هسته‌ای درین مقطع حساس به نفع امریکا بود تا در مقابل اهداف مشروع امت اسلامی و هرکسی که پلان‌های امریکا را برهم می‌زند، کسی را استاد نماید. توان تطبیق این نقش را تنها ایران داشت، به شرطی که تحریم‌ها رفع می‌گردید. اوباما، توافق هسته‌ای را یکی از دست آوردهای بزرگی در دوره‌اش می‌شمرد؛ چون درین مقطع حساس، این دست آورد بزرگ برایش اهمیت نجات را داشت؛ اما چه چیز تغییر یافت؟

بعد از نقش آفرینی ایران، تغییرات چشم‌گیری در منطقه رونما گردید؛ یعنی بهار عربی مه‌ار و سرنوشت مزدوران توسط امریکا رقم خورد. بعد از انقلاب نافرجام و بعد از مبارزه به ضد رقبایش، اردوغان قوی گردید. بعد از آمدن سلمان اختیار سعودی کاملاً به دست امریکا افتاد و مصر که کمی از داخل متزلزل گردیده بود، مجدداً نقش خود را پیدا کرد. حتمی بود تا قوای مزدور منطقه‌ای برای سرکوب شعوب خویش و مه‌ار انقلاب شام قوت می‌گرفتند؛ به خصوص بعد از آن‌که امریکا نقش ایران در مه‌ار انقلاب شام را با وجود استفاده تمام نیرو، ابزار و ملیشه‌های شیطانی‌اش، ضعیف یافت و مجبور گردید تا روسیه را در پهلوی ایران در انقلاب شام استفاده نماید.

با آن‌هم امریکا از مه‌ار انقلاب شام عاجز آمده و خوب می‌داند که نقش آفرینی ایران را تمام امت اسلامی حقیر دانسته و کامیابی آن را بعید می‌داند. پیدا شدن مزدوران دیگر، برگشت قدرت امریکا در منطقه و تغییر ظروف منطقه‌ای به این معنی نیست که امریکا دیگر نیازمند نقش ایران در منطقه نیست؛ بل رابطه ایران با امریکا رابطه استراتژیک و دائمی است؛ اما تغییر ظروف منطقه به امریکا جرأت داد تا به شرایط توافق‌نامه نگرشی جدید نماید و آن را تحریک و مه‌ار نماید تا برای دیگر مزدورانش-ترکیه، مصر و سعودی- نقش وظیفوی اعطاء نماید؛ طوری‌که به ترکیه نقش سیاسی زهری، به سعودی استفاده سرمایه و به مصر نقش سیاسی منطقه‌ای اعطاء کرد. پس تغییر ظروف منطقه مقتضی نگرش جدید به شروط توافق‌نامه را نمود. مسئله اعتراض بر توافق‌نامه رفتار شخصی ترامپ نیست؛ بلکه امریکا دولتی است که آن را سازمان‌ها اداره می‌کنند.

افراد هیچ‌گاهی استراتژی امریکا را تغییر داده نمی‌تواند، هرگاه اوباما هم در چنین فضای امریکا در رأس قدرت این کشور می‌بود، حتماً نقش ترامپ را ایفاء می‌کرد. از بارزترین جوانب تجدد در شروط توافق‌نامه همین بود که بیان گردید. جانب دوم، شیطانی‌گری

ایران همان است که ترامپ از ابتدای رسیدن به قدرت، روی دست گرفته، از ایران صحبت می‌کند و آن را بزرگ نشان داده تا دولت‌های خلیج را از پیشرفت و جاه‌طلبی ایران بترساند تا به آسانی از آن‌ها باج‌گیری نموده و سلاح‌های خود را به فروش برساند.

چیزی تازه؛ ترامپ همزمان به قدرت رسیدنش به بسیار بی‌شرمی از جهان خواست و هشدار داد تا "هر کشور در مقابل حمایت ایالات متحده باید حق الزحمت پردازد"، درین خصوص از چپان، کوریا، کشورهای اروپایی و کشورهای خلیج در مقابل حمایت‌اش، مطالبه‌ی پرداخت پول را کرد؛ از جمله: مطالبه از کشورهای خلیج برایش خیلی آسان و پربار بود، و این پول ستانی امریکا مقتضی شیطنی‌گری ایران است تا خطر آن کشور به دول خلیج، بزرگ نشان داده شود و کشورهای خلیج به این بهانه پول‌های امت را مفت به دامن امریکا ریختانده اسلحه خرید نمایند.

در اخیر، باید متذکر شوم که سیاست امریکا در قبال ایران از دایره اظهارات آتشین و لافزنی ترامپ، تجاوز نمی‌کند. سیاست امریکا در جهان بر اساس دروغ، پیچیده‌گی حوادث، اظهارات آتشین و هشدارهای میان خالی استوار است. این را باید دانست که رابطه امریکا و ایران از زمان انقلاب ایران، یک رابطه استراتژیک بوده و نیازمندی امریکا به ایران بیشتر از نیازمندی به سازمان یهود می‌باشد؛ حتی سازمان یهود نیز متکی بر ایران است.

جایگاه ایران و نقش ایران را امریکا از قدیم درک داشت؛ ایران از جمله کشورهای مهم و استراتژیک منطقه‌ای برای امریکا است و هیچ‌گاهی در استراتژی بین آن‌ها تغییر نمی‌آید؛ اما در قبال آن، گاهی سیاست پیشرفت و تقویه و گاهی سیاست هشدار و تضعیف را اتخاذ می‌کند تا در قبال ظروف سیاست‌های اقلیمی متواضع و فروتن باشد.

نویسنده: حسن حمدان

28 محرم 1439 ه.ق

18 اکتوبر 2017 م